

در شناخت آداب‌الملوک‌های فارسی و بررسی چند نمونه وزین

اسماعیل سپهوند^۱

رحیم محمدزاده^۲

چکیده

از جمله متونی که در قالب سیاست‌نامه یا اندرزنامه دارای سبک ادبی و سیاسی بسیار زیبا می‌باشند؛ می‌توان به تعدادی از آداب‌الملوک‌های فارسی اشاره کرد. «قابوس‌نامه کیکاووس بن اسکندر»، «سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک» و «نصیحه‌الملوک غزالی» و دو اثر به‌نام‌های «تحفه؛ در اخلاق و سیاست» و «تحفه-الملوک» از مؤلفانی گمنام را باید نام برد. هر کدام از این آثار با دیدگاهی ویژه البته با پذیرش آیین شاهنشاهی در ایران به تعریف، جایگاه و کارکرد حکومت کردن، پادشاهی، وزارت، روابط با رعایا، روابط با دشمنان و خصوصیات اخلاقی و رفتاری صاحبان حکومت‌ها پرداخته‌اند. قابوس‌نامه از دیدگاه یک حاکم محلی و فردی دنیا دیده، سیاست‌نامه از نگاه عملی یک وزیر قدرتمند و تمام عیار و نصیحه‌الملوک بر طبق نظرات آرمانی یک حکیم و دانشمند عالیقدر، تحفه از دیدگاه یک عالم درباری و تحفه‌الملوک با سبک و نوشتاری چون نصیحه‌الملوک غزالی به رشته تحریر درآمده‌اند. هدف از این پژوهش بررسی مؤلفان این پنج اثر و شیوه و سبک نوشتاری آنها در این آثار می‌باشد که دریای پر گهر در اقیانوس فرهنگ و ادب و هنر ایرانی بوده و هستند.

واژه‌های کلیدی: قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، نصیحه‌الملوک، تحفه، تحفه‌الملوک.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان. esy.sepah@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی. mohamadrahim31@yahoo.com

مقدمه

آثار حکما و علما و سیاستمداران ایرانی که به صورت توصیه‌نامه‌های سیاسی و اخلاقی و علمی و عملی تبلور یافته است به خوبی نشان دهنده این سنت متداوم و پاینده بوده است. اشارات سیاسی، اخلاقی، علمی و ... در این گونه آثار برای پادشاهان، وزرا و کلیه کسانی که در ایران در رأس امور بوده‌اند، مورد اهمیت و توجه بوده است. نصایح و توصیه‌های مؤلفان این نوع آثار و دستورالعمل‌های گران-بهای آنها برای کسانی که کار ملک و رعیت به آنها واگذار شده همواره اثرات مثبتی بر شیوه حکومت‌مداری آنها گذاشته است.

بعد از اسلام اندیشمندان و متفکران ایران با داشتن آیین اسلامی و پیشینه تمدنی کهن در ایران باستان به فکر احیای اندیشه‌ای سیاسی در قالب نظرات ایرانی-اسلامی و تکیه بر ترجمه متون سیاسی از متفکران سیاسی یونانی افتادند. وجود متون قابل توجه در شکل نصیحت و پند و اندرز پادشاهان مانند قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، نصیحة‌الملوک و ... در زمانی که دیوان‌سالاران و متفکران ایرانی به فکر متنبه کردن پادشاهان و حکام در ایران‌زمین بودند، نشان از اهمیت این شیوه و کاربرد آن داشته است. پادشاه و حاکم و عمال آنها در هر مکان و زمانی که قرار داشتند باید بر طبق اصول اساسی و اخلاقی ملکداری و توجه به زیردستان ملاحظه و مراعاتی می‌نمودند. با توجه به این اصول بود که دوام و قوام ملک و تبعیت رعیت و زیردستان و اعتماد آنها به حکومت و در رأس آن پادشاه، حاصل می‌شد.

در این تحقیق به بررسی و شناخت آثار و مؤلفان آنها پرداخته می‌شود، که با هدف اهمیت دادن به حکمت عملی و آموزش سیاسی-اخلاقی فرمانروایان برای حفظ مملکت و رفاه عموم و جلوگیری از ملوک‌الطوایفی و هرج و مرج بوده است. مؤلفان در آثار خویش باب‌هایی در پادشاهی کردن و در خدمت پادشاه بودن، قصد برتر

نشان دادن موقعیت و جایگاه پادشاهان، وزرا و ... در راستای قوام و دوام پادشاه و مردمان زیردست آنها را دارند. این تحقیق به شیوه توصیفی و با روش کتابخانه‌ای با تکیه بر آثار نامبرده قصد بررسی و شناخت این آثار گرانقدر و مؤلفان فرهیخته، با تجربه و صاحب‌نظر آنها را دارد.

در شناخت آداب الملوک‌ها

شیوه حکومت کردن و حفظ راه و رسم آن در برخورد با خلق، آیینی بود که هیچ وقت از منظر ایرانیان صاحب فن و خردمندان آگاه به فنون سیاست حکمرانی به دور نبود چنان که سلاطین، حکام، علما و دانشمندان ایرانی چه در عهد باستان و چه در عهد اسلامی همواره در قالب آثاری به صورت کتاب یا نصیحت‌نامه یا نامه یا وصیت‌نامه‌هایی بدین امر خطیر احاطه داشته‌اند (شاهین و دیگران، ۱۳۹۴: ۲). به طور کلی دانشمندان ایرانی و اسلامی در تدوین کتاب‌های اخلاق و سیاست و تدبیر منزل سه روش داشته‌اند: یکی روش مستدل منطقی است که مباحث علوم مذکور یاد شده به طور نظری طرح می‌شد و با آوردن یک رشته تعاریف و براهین مطلوب ثابت و آشکار می‌گشت. مبنای این روش گرچه برهان عقلی و دلایل منطقی است ولی همیشه با واقعیات اجتماع مطابق نمی‌آمد و آرای خردمندان نیز با این روش عقلی مخالف بود. کتاب‌هایی که فارابی و ابن‌سینا و ابن‌رشد و مشکویه‌ی رازی و خواجه‌ی طوسی و قاضی عضد ایجی و جلال‌الدین دوانی و سلطان‌العلمای آملی و شمس‌الدین محمد بن خاتون عاملی در این زمینه نوشته‌اند به همین روش و مبتنی بر آثار افلاطون و ارسطو از فیلسوفان یونان بوده است. دو دیگر روش تجربه‌ی اجتماعی و ملاحظه‌ی خارجی است که در این شیوه مباحث این علوم آمیخته با کلمات طوال و قصار یا سخنان بلند و کوتاه بزرگان و فرمانروایان و پیران و سالخوردگان و خردمندان آزموده‌ی گرم و سرد چشیده و جهان دیده است و رفتار و کردار آنها نقل می‌گردد و موضوعات در جامه‌ی حکایات و افسانه‌ها و قصص پوشیده می‌شود. سه

دیگر روش تعبد و استناد به وحی و الهام و شعور اجتماعی دینی و اتکای به کتاب-های آسمانی و سخنان پیامبران و امامان و پیشوایان و رهبران مذاهب و بیان مسائل اخلاقی و سیاسی مندرج در اسناد دینی و پذیرفتن آنها بی چون و چرا و ایمان و گرایش بدان‌هاست. این روش را مؤمنان و گرایندگان بدین و آیین برتر می‌دانند و می‌پسندند (دانش‌پژوه، ۱۳۴۱، مقدمه: ۱۱).

در واقع حکمت عملی که جایگاه و نشیمن و هم‌رتبه حکمت نظری است نه تنها در ارزش معنوی از آن کاستی ندارد بلکه فزونی شایان توجهی هم دارد. کتبی که در این بخش نوشته شد، به استقراء حکم می‌توان کرد که بیش از متون فلسفه نظری است. چون در عمل و کار زندگی بیشتر مورد اتفاق بوده، رعایت قوانین حکمت عملی بسیار زیاد مطمح نظر قرار داشته و دارد. حکمت عملی به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱- تدبیر نفس یا رعایت وظایفی که هر فردی با خودش داشته، به عبارت دیگر حدود شخصیت و تهذیب نفس خویش را حفظ کند، ۲- تدبیر شخصی در کانون خانواده به اصطلاح تدبیر منزل که در این بخش روابط بین افراد محدودی در محیط کوچکی به نام خانه و منزل مورد نظر است، ۳- تدبیر جامعه یا سیاست مدن که تنظیم حکیمانه‌ی قوانین جامعه است (واعظ جوادی، ۱۳۴۵، مقدمه: ۵).

این باب از معرفت یکی از رشته‌های تمدن اسلامی بود که به درجه‌ی معتدبه رونق گرفته و کتب و رسائل مدون در آن هم بسیار و هم مرغوب بود. دربار خلفای عباسی و به ویژه متقدمین از آنها مرکز مهمی برای نهضت ادبی در این رشته بوده و آن دوره از حیث مؤلفات راجع به اخلاق و آداب بسیار پر بار بود. شاید این فقره بیشتر ناشی از این نکته بوده که در این زمینه بالخصوص رغبت و علاقه عرب و ایرانی با هم توافق نموده و میدان مشترکی برای جولان طبع خود داشتند چه هر دو قوم اندوخته‌ها و محفوظات زیادی از تعلیمات اخلاقی داشته و به بسط آنها بسیار کوشیده و مایه کلی فراهم ساخته بودند. عرب‌ها با اشعار و امثال و اقوال و جمل

عقلا و دانایان خود مانند آنچه به لقمان و حاتم یا به انبیا و ملوک چون دانیال و سلیمان اسناد داده شده و خاصه با روایات و احادیث بی‌شمار منسوب به حضرت رسول و صحابه ی وی و سایر بزرگان از اوایل امر و از بدو نهضت تمدن اسلامی در زمان خلفای سابق‌الذکر، ثروتی عمده از حکم و دستورهای اخلاقی و کلمات قصار و ابیات داشتند. سخنان خلفا و امرا و رؤسای قوم نیز که غالباً ضبط و ثبت شده بود بر مایه ی این دارایی می‌افزود. از طرف دیگر ایرانیان کتب متعددی در آداب داشته‌اند که مخصوصاً در اواخر ساسانیان و ظاهراً بیشتر در زمان انوشروان رواج و رونقی گرفته بود و کتب اندرز که اسامی عده ای از آنها در کتب دوره اسلامی باقی مانده بود (مانند اندرز خسرو قبادان، اندرز مارسپندان، پندنامه زردشت، اندرزهای بزرگمهر و غیره) و علاوه بر این قصه‌های معروف و مطلوب عامه و کتب تاریخی آنها ظاهراً به درجه‌ای با اندرزهای اخلاقی و دستورهای حکمت آمیز آمیخته و تار و پود آنها پر از این مقوله بوده که غالباً آن کتب بیش از جنبه‌ی تاریخی جنبه‌ی آداب و حکمت داشته‌اند (تحفه الملوک، ۱۳۱۷: دیباچه، ب و ج).

شکل بیان اندرزنامه‌ها دارای این ویژگی‌ها بود: ۱- زبان این گونه آثار بسیار دلکش و دلنشین است و این بدان جهت است که اندرز بیانی نرم می‌طلبد. ۲- از آنجایی که انتقادهای مستقیم مایه خشم امیران و تذکرهای صریح سبب دل آزرده‌گی امیرزادگان نازکدل می‌گشت؛ نصیحت‌گران ناگزیر امر و نهی‌ها را غیرمستقیم و همواره یا در جهت چارچوب وقایع و شواهد تاریخی و قصص و امثال بیان می‌کردند که در این صورت کتاب ارزش تاریخی نیز پیدا می‌کرد و یا به شتر و فیل و بط و باخه تمثل می‌جستند که در این حال اثر، ارزش طنزی و رنگ فولکوروی نیز می‌یافت (انزابی‌نژاد، ۱۳۶۴، مقدمه: ۱۱). در واقع اندرزنامه‌ها موضوعات ایرانی، اسلامی و فلسفی یونانی را شامل می‌گشت. اندرز با روحیه‌ای احتیاط‌آمیز و فایده جویانه، ضمن توجه به آخرت، در کنار دنیا، که از ویژگی‌های آثار اسلامی بود، عرضه می‌شد. بار آموزشی

آنها مسلماً هیچ‌گاه غیر اسلامی نبود؛ اندیشه اسلامی عدالت و مانند آن با قلمی ضخیم‌تر نوشته می‌شد. در واقع تا زمانی که قدرت حاکمان ظاهراً در خدمت حمایت از دین بود، هیچ‌چیز در روش‌های غیر اخلاقی که توسط عمال حکومت توصیه می‌شد، غیر اسلامی تلقی نمی‌گردید (بلک، ۱۳۸۵: ۱۷۶).

قابوس‌نامه کیکاووس بن اسکندر

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، امیر ادیب و دانشمند آل‌زیار و از بقایای آن دودمان که بر ناحیه کوچکی از طبرستان ریاست داشت. اما بیشتر در خارج از موطن خود می‌زیست، چنان که هشت سال در غزنین ندیم مودود بن مسعود غزنوی بود و مدتی نیز در هند به سر می‌برد. شهرت او به مقام ادبی و علمی اوست و اثر معروف وی قابوس‌نامه است که آن را برای پسرش گیلان‌شاه نوشت. او علاوه بر نویسندگی به زبان فارسی دری و گویش طبری، با موسیقی و نجوم نیز آشنا بود و شعر نیز می‌سرود. تاریخ وفات او را بین سال‌های ۴۶۵ تا ۴۷۲. ق. دانسته اند (تهامی، ۱۳۸۶: ۱۵۶۶۲-۱۵۶۵). عنصرالمعالی پس از درگذشت پدرش، اسکندر بن قابوس، به جای او بر تخت نشست، اما به علت غلبه ترکان سلجوقی بر ایران، از جمله شاهزادگان زیاری بود که دیگر حکومت مستقلی در ایران نداشته و تنها تحت عنوان امیرزادگان متنفذ محلی، در قسمتی از نواحی طبرستان حکومت می‌کرد (بیات، ۱۳۸۳: ۱۹۱).

این خاندان ایرانی نژاد که از سال ۳۱۶ تا ۴۳۴. ق. بر نواحی شمالی ایران فرمانروایی داشتند، به ظاهر فرمان خلفای عباسی را گردن نهاده بودند و در باطن با سلطه تازیان بر ایران مبارزه می‌کردند. پس از چیرگی ترکمانان سلجوقی بر ایران، آل زیار به عنوان امیرزادگان و مقتدران محلی در بخشی از طبرستان باقی مانده بودند (شعار و روان‌پور، ۱۳۷۴: ۱۰۴). بنا بر نوشته ترکمنی آذر، علاوه بر امرای این سلسله (آل-زیار) از آنها نام دو تن دیگر نیز در کتب تاریخی آمده است؛ کیکاووس بن اسکندر

بن قابوس و گیلانشاه، پسرش، ولی آن دو نقش سیاسی مؤثری نداشته اند و مدت زمانی کوتاه بر مناطقی محدود از سرزمین اجدادی خود حکومت کرده اند (ترکمنی - آذر، ۱۳۸۴: ۵۸). در واقع عنصرالمعالی نیز هم چون پدرش، اسکندر، حکومت مستقلی نداشت و امیری وی، منحصر به قسمت محدودی از گرگان و طبرستان بوده است (شعار و روان پور، ۱۳۷۴: ۱۰۴).

کیکاووس با دختر محمود غزنوی ازدواج نموده و هشت سال در دستگاه سلطان مودود بن محمود (۱۰۴۸-۱۰۴۱ ق.) به ندیمی به سر برد. سال هایی از عمر خود را نیز به غزا در هندوستان و مرزهای روم سپری کرد. مدتی در گنجه نزد امیر ابوالاسوار داران به سر برده است و همین نشان می دهد که او خود حکومت مستقلی نداشته است (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۵۸؛ شعار و روان پور، ۱۳۷۴: ۱۰۴). عنصرالمعالی مردی آرامش طلب و ادیب و هنرپرور بود. در دوران امارت وی کمتر جنگ و پیکاری اتفاق می افتاد زیرا در هر مورد، وی به علت داشتن همان روح مسالمت آمیز از در تسلیم و سازش پیش می آید (بیات، ۱۳۸۳: ۱۹۱).

کتاب اندرزنامه مشهور به قابوس نامه تألیف امیر عنصرالمعالی، کایوس (کاووس) بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، از کتب ارجمند نثر فارسی است که هم در ایران و هم در میان دانشمندان ایران شناس شهرت بسیار دارد و به زبان های انگلیسی، فرانسوی، روسی و آلمانی هم ترجمه شده است (عنصرالمعالی، ۱۳۳۵، مقدمه: ۹). قابوس نامه از کتاب های قابل توجه و مهم قرن پنجم هجری است که مؤلف آن عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر از خاندان دیالمه زیاری است که اثر را در نصیحت پسرش، گیلانشاه و آموختن راه و رسم زندگانی و این که در هر کاری چه حوائج و دربایست هایی در میان است نگاشت. تألیف کتاب از سال ۴۵۷ هجری شروع شده و شامل مسائل مختلف اجتماعی و اخلاقی و رسوم و آداب و فنون و علوم و بعضی اطلاعات تاریخ است. سبک این کتاب بسیار خوب و ساده و در عین

حال قدیم و کلمات کهنه‌ی فارسی در آن فراوان است. اهمیت قابوس‌نامه به ویژه از آن جهت است که اطلاعات ذی‌قیمت کثیری راجع به ابواب مختلف تمدن و فرهنگ ایران قرن پنجم در آن گرد آمده که در آثار دیگر به ندرت دیده می‌شود (صفا، ۱۳۵۶: ۱۶۴) در واقع قابوس‌نامه مطالب بسیار سودمند اخلاقی و حکمت‌های عملی است. همچنین این اثر حاوی مطالب دقیق شیرین و سودمندی در باب تاریخ گذشته‌ی ایران و اسلام و دانشمندان بزرگ شاعران و مردان نامی قرون اولیه‌ی اسلام تا زمان نگارنده است. این کتاب در حقیقت نماینده‌ی اخلاق و رسوم و اوضاع اجتماعی و سیاسی ایرانیان قبل از حمله مغول است (بهار، ۱۳۹۰: ۱۲۸/۲-۱۲۷؛ بیات، ۱۳۸۳: ۱۹۲-۱۹۱). از نخستین نمونه‌های این اندرز در زبان فارسی قابوس‌نامه تألیف عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر است (ملایری، ۱۳۷۹: ۲۸۳/۴). «در واقع هر بابی مشتمل بر حکایات دلپذیر به رشته‌ی تحریر کشیده شده و در هر بابی چنانست که گویی خداوندش سالیان دراز در آن پیشه خوض کرده و در آن لجه غوض نموده است، از شغل پادشاهی و سپهسالاری گرفته تا بازرگانی و عیار پیشگی و درویشی داد سخن داده و راه حقیقی و راست به خواننده نموده است.» (بهار ۱۳۹۰: ۱۲۸/۲).

در دوره غزنوی، نثر عربی در نثر فارسی اثر کرده، جمله‌ها طولانی شد و لغات عربی رو به فزونی نهاد (بهار ۱۳۹۰: ۱۲۸/۲). قابوس‌نامه بهترین نمونه نثر فارسی ساده و روان و بی‌تصنع است. نثر این کتاب آراسته‌تر و هموارتر از سیاستنامه است؛ لکن به شیوه تألیفاتی چون گلستان نیز نمی‌باشد. قابوس‌نامه سخنان طنزآمیز فراوان دارد، و امثال و حکم در آن بسیار است (براون، ۱۳۶۷: ۴۲۵/۱). سبک قابوس‌نامه به مانند سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک اختلاطی است بین تاریخ بلعمی و تاریخ بیهقی یعنی از حیث روانی و سهولت عبارت و ایجاز شبیه به نثر بلعمی است. در ایجاز لفظ و اشباع معنی و روانی عبارت و خالی بودن از مترادفات الفاظ و مترادفات جمل و از موازنه و سجع و صنایع و تکلفات لفظی با سبک پیشینیان برابر است و مانند تاریخ

بیهقی نیز ادب عرب، گریبانگیر وی نشده و جز مصطلحات تازی که در آن عصر پیدا شده و بالطبع در کلام اهل فضل داخل گردیده بود، تعمد را پیرامون لغات و الفاظ تازی نگشته است و کمتر از بیهقی و کشف‌المحجوب لغت تازی به کار برده است (براون، ۱۳۶۷: ۱۱۰/۲ و ۱۲۸). طور کلی می‌توان گفت که خالی از مترادفات الفاظ و به لطف شیوه‌ی بیان و ارزش معانی آن موجب اقبال و توجه بسیاری از فارسی‌زبانان در قرون بعد، به این کتاب و بهره برداری و نقل از آن شده است؛ مانند سنایی در حدیقه‌الحقیقه، عوفی در جوامع‌الحکایات، قاضی احمد غفاری در نگارستان، نظامی در خسرو شیرین، عطار در اسرارنامه و الهی‌نامه و منطق‌الطیر، ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان و... (کمائی فرد، ۱۳۸۰: ۹۵).

در واقع قابوس‌نامه را کیکاوس برای راهنمایی فرزند و جانشین خود، گیلانشاه، تألیف نمود و در آن کلیه تجارب خود را در باب اصول اخلاقی زندگانی که عمری اندوخته بود بیان کرد (اته، ۱۳۳۷: ۲۶۶). به طور کلی می‌توان گفت قابوس‌نامه اثری گرانسنگ و از بهترین کتب آموزش بهتر زیستن و در واقع از آثاری است که هنر خوب زندگی کردن را می‌آموزد. اگرچه این اثر نصیحت‌نامه‌ای سیاسی_اخلاقی یک پدر فرمانروا به فرزند خویش است که در قرن پنجم هجری نگاشته شده است اما از دیدگاه یک حاکم محلی و فردی دنیا دیده است که برای هر زمانه مناسب است (سپهوند و دیگران، ۱۳۹۵: ۱). برای نمونه با باب ۴۱ این اثر؛ در آیین سپهسالاری اشاره می‌کنیم:

«ای پسر اگر سپهسالار باشی، با لشکر و رعیت محسن باش؛ هم از جانب خویش نیکویی کن و از خداوند خویش نیکویی خواه و همیشه بیدار باش و طریقه لشکر کشیدن و مصاف ساختن نیکو بدان و روزی که مصاف افتد، بر میمنه و میسره سالاران جنگ آزموده و جهان دیده فرست و شجاع‌ترین سالاری را با نیک‌ترین قومی در جناح بایستان که پشت لشکر آن قوم باشند که در جناح باشند. اگر هرچند

خصم ضعیف باشد، او را به ضعیفی منگر و در باب آن ضعیف همچنان احتیاط کن که در باب قوی می‌کنی و در حرب دلیری مکن تا لشکر را به باد ندهی و نیز چندان بد دل مباش که از بددلی لشکر خویش را منهزم گردانی و از جاسوس فرستادن و از حال خصم آگاه شدن غافل مباش و روز و شب در طلایه فرستادن تقصیر مکن و روز مصاف چون چشم بر لشکر خصم افکنی و هر دو گروه روی بر یکدیگر نهند، خندانک باش و با لشکر خویش همی گوی: که آنها که باشند و چه اصل دارند؟ همین ساعت دمار ایشان برآریم و به یکبار لشکر پیش مبر؛ علامت علامت و فوج فوج سوار همی فرست و یک یک سالار را و یک یک سرهنگ را نامزد همی کن، که فلان! تو برو فلان سو با قوم خویش و کسی که حمله‌الامیر را شاید پیش خویش همی دار و هر که جنگ نیک کند و کسی ر بیفکند یا مجروح کند یا سواری را بگیرد یا اسپی بیارد و یا خدمتی پسندیده کند، او را به اضعاف آن خدمت مراعات کن از خلعت و زیادتی معاش و در آن وقت در مال صرفه مکن و نیز دون همت مباش تا غرض تو زود حاصل شود که چون همچین بینند همه لشکریان را آرزوی جنگ خیزد و هیچکس در جنگ تقصیر نکند و فتح به مراد در آید...» (عنصرالمعالی: ۲۰۱-۲۰۲).

سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک

ابوعلی حسن بن علی معروف به خواجه نظام‌الملک، خواجه بزرگ یک نفر ایرانی بود که از مرتبت و مقامی نازل به منزلتی شامخ و والا رسید و منشأ تغییرات عظیمی در حالت اجتماعی همه‌ی مسلمانان گردید. او سررشته‌ی همه‌ی امور و پیشامدهای سیاسی ایران را در سراسر دوره‌ی ۳۰ ساله سلطنت الب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی را در دست داشت و حوزه‌ی قلمرو حکومت ایران را چنان وسیع کرد که در کلیه‌ی این ۱۴۰۰ ساله‌ی تاریخ اسلام نظیر آن دیده نشده است (حلبی، ۱۳۸۸: ۲۳۵). وی به سال ۴۰۸ ق. در طوس زاده شد، و پدرش از دهاقین طوس بود. هنوز شیرخواره بود

که مادرش درگذشت، و در همین احوال پدرش به سبب خسارتهای مالی دچار تنگی معیشت گشت. اما وی باوجود این وضع نامساعد به تحصیل علوم پرداخت، زبان تازی را فراگرفت و فقه و حدیث آموخت، و سرانجام در شهر بلخ به دبیری علی بن شادان، که از طرف چغری بیگ به حکومت آن شهر منصوب شده بود، اشتغال یافت. چغری بیگ، پدر الب ارسلان، در وقت مرگ نظام الملک را به شهزاده جوان سپرد، و بدین ترتیب وی وزیر و راهنمای الب ارسلان شد، و از آن پس که الب ارسلان بر اریکه سلطنت سلجوقیان مقام گرفت، وی بزرگترین وزیر آن خاندان بشمار آمد و در سراسر قلمرو حکومت سلجوقی زمام امور بدست او افتاد. نظام الملک در اداره امور توانائی بی حد داشت و در کشورداری بسیار هوشیار و دقیق النظر بود. به مذهب تسنن اعتقاد کامل داشت، با شیعیان و اسماعیلیان به خشونت تمام رفتار می کرد، ادب دوست بود، مردان علم و دین را بزرگ می داشت و در حفظ نظم و امنیت، تأمین رفاه عمومی، و ترویج علم و دین و فرهنگ همواره و بی دریغ می کوشید (براون، ۱۳۶۷: ۲۵۹/۱-۲۵۸). نظام الملک سرانجام قربانی توطئه دربار و فداییان اسماعیلی شد: «و نظام الملک حسن بن علی بن اسحاق الطوسی، که وزیر ملکشاه بود، شب آدینه دوازدهم ماه رمضان سنه ۴۸۵ ق. به حدود نهاوند در منزلی که آن را صحنه خوانند، فدائی بی به شکل صوفی در پیش محفه می رفت، ناگاه او را زخمی زد و شهید کرد. و اول کسی که فدائیان بکشتند او بود» (بناکتی، ۱۳۴۸: ۲۴۰) علاوه بر شأن و جایگاه سیاسی خواجه نظام الملک طوسی در مقام وزارت الب-ارسلان و ملکشاه سلجوقی، وی از نویسندگان بزرگ اواخر قرن پنجم هجری است (صفا، ۱۳۵۶: ۱۶۴).

اهمیت و اقتدار خواجه نظام الملک در عصر الب ارسلان و ملکشاه باعث شد که مورخان این دوران را عصر نظام الملک بنامند (لمبتون، ۱۳۸۱: ۱۱). خواجه نظام الملک فیلسوف سیاسی نبوده است و مانند افلاطون و ارسطو و فارابی و ابن سینا و عامری

و خواجه نصیر اصول سیاست را بیان نکرده است بلکه اندیشه‌های او در سیاست بیشتر مأخوذ از تجارب عملی خود او در سیاست و نیز برخی از اصول سیاست اسلامی بوده است و سیاست نامه یا سیرالملوک، دستورالعملی است جهت اداره‌ی مملکت انشا شده است (حلبی، ۱۳۸۸: ۲۴۰-۲۳۹). از جمله آثار او عبارت است از سیاست‌نامه، وصایا و سفرنامه‌ای که حتی یک نسخه از آن تاکنون بدست نیامده است. از همه آنها مهم‌تر اثر سیاست‌نامه است که یک سال پیش از کشته شدن خواجه به دستور ملک‌شاه در شیوه‌ی کشور داری و تدبیر امور دینی و دنیایی تحریر یافته است (کانپوری، ۱۳۵۰: ۲۹-۲۸ و ۱۷۷). نظام‌الملک در سیاست‌نامه به بحث نظری و آموزه‌های مرتبط با آن نمی‌پردازد، بلکه به امور واقعی که می‌تواند بنیاد حکومت قرار گیرد اشاره می‌کند و بیشترین حجم کتاب از حکایاتی است که رساننده منظور اوست و در عمل می‌توان آنها را سرمشق قرار داد (قادری، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

از نظام‌الملک مکتوبی در دست است که به نظام‌الدین ابوالفتح فخرالملک پسر خود، هنگامی که وی در عهد البارسلان به همراه ملک‌شاه مأمور فارس شده بود، نوشته و این فخرالملک همانست که بعد از نظام‌الملک به وزارت برکیارق رسید و به سال ۵۰۰ ق. کشته شد. از این مکتوب که در ذکر شرایط وزارت و بعضی وصایا و سفارش‌ها به فخرالملک نوشته شده، نسخی به عنوان وصایای نظام‌الملک یا دستورالوزاره موجود است. (صفا، ۱۳۷۸: ۹۰۷/۲) سال تألیف وصایا به درستی معلوم نیست ولی از مضامین آن معلوم می‌شود که آن را در سال‌های آخر وزارت خود نوشته و بیشتر روی سخن او با عزیزترین فرزندانش فخرالملک می‌باشد. خواجه از روی خیرخواهی و علاقه پدر فرزندی به او نصیحت می‌دهد که پس از مرگش پیرامون صدارت و وزارت نگردد و حس دشمنی و کینه جویی نیمی از مردم را بی جهت نسبت به خود تحریک ننماید. این کتاب شامل یک دیباچه و دو فصل می

باشد و در آن آداب و آیین وزارت و طرز سلوک با مردم بسیاری نکات دیگر مورد بحث قرار گرفته است. رساله دیگری بنام «قانون الملک» به نظام الملک نسبت داده‌اند که آنچه به نظر رسیده قسمتی از سیاست‌نامه پنداشته می‌شود (کانپوری، ۱۳۵۰: ۲۹-۲۸).

در همه نسخه‌های خطی موجود و نیز در کتاب‌هایی از قبیل تاریخ طبرستان ابن-اسفندیار، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، جوامع الحکایات عوفی و جز آن، نام این کتاب سیرالملوک آمده است و عنوان سیاست‌نامه در زمان‌های اخیر رایج شده است و اصالت ندارد، با این همه نام سیاست‌نامه شناخته‌تر از عنوان سیرالملوک است (شعار و روان‌پور، ۱۳۷۴: ۷). طبق نوشته یان ریپکا؛ «سیاست‌نامه اثری از وزیر معروف سلجوقی، نظام‌الملک، از سال ۴۸۴ ق. است؛ ولی، تمامی آن از او نیست، محمد مغربی دبیر درباری و یا کسی دیگر که بعدها، به سال ۵۰۵-۴۹۲ ق. به انتشار این کتاب همت گماشته تکلمه‌های بی‌شمار بدان افزوده است. این کتاب از لحاظ سبک به ظرافت قابوس‌نامه نیست، لکن در اهمیت با آن برابر است و مانند آن نمایشگر ساختمان و نظریات جامعه زمان خویش است. مجموعه‌ای است که، بنا به مشهور، ملک‌شاه (۸۵-۴۵۵ ق.) نظام‌الملک را، کمی پیش از سوء قصد حشاشیون به وی (۱۰ رمضان ۴۸۵ ق.)، به نگارش آن واداشته تا از تجارب چندین ساله سیاست‌مداری عالی‌قدر، که مدت کوتاهی پیش از آن برکنارش ساخته بود، درباره طرز اداره یک کشور که تا حدود زیادی بر زمین‌داری بهره‌مند گردد» (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۳۳).

از نظر ادوارد براون؛ سیاست‌نامه یکی از بهترین و پرارج‌ترین آثاری است که به نثر فارسی مانده است، زیرا اولاً شامل بسیاری از داستان‌ها و نکته‌های تاریخی است، و ثانياً نظر یکی از بزرگترین وزیران مشرق‌زمین را درباره آئین کشورداری و حکومت در بردارد. قدرت و کیاست نظام‌الملک وقتی کاملاً آشکار و نمایان می‌گردد که

پریشانی‌ها و کشمکش‌های ویران‌کننده‌ای را که پس از مرگ وی دست داد، در نظر بیاوریم. این کتاب به شیوه‌ای بسیار ساده و بی‌آرایش نگارش یافته و از صنایع بدیعی یکسر تهی است، و حتی گاهی عبارات آن به زبان گفتگوی مردم نزدیک می‌شود و آثار عدم توجه و دقت ادبی در آن به نظر می‌رسد؛ اما بسیاری از ترکیبات و استعمالات کهن فارسی این دوره را دربردارد (براون، ۱۳۶۷: ۳۲۱/۱-۳۲۰). از وجوه اهمیت سیاست‌نامه اخبار مهمی است که اگر چه با تعصب نویسنده‌ی آن همراه می‌باشد، ولی ارزش خود را دارد؛ اشارات فراوان تاریخ هم به ویژه راجع به تشکیلات اداری و نظامی عهد اول سلاجقه یا پیش از آن در این کتاب هست که مفید می‌باشد. اهمیت سیرالملوک یا سیاست‌نامه بیشتر در انشای شیوا و ساده و کم نظیر آن است (صفا، ۱۳۵۶: ۱۶۴). خواجه این کتاب را نخست در ۳۹ باب فراهم کرده بود اما سپس ۱۱ باب دیگر که در رد مخالفان دولت (اسماعیلیان و مزدکیان و ...) است بدان افزود (شعار و روان‌پور: ۸). در باب ششم سیاست‌نامه درباره گماشتن قاضیان بر منصب قضاوت، آمده است:

«باید که احوال قاضیان مملکت یکان یکان بدانند و هر که از ایشان عالم و زاهد و کوتاه دست‌تر باشد او را بر آن کار نگاه دارند و هر که نه چنین بود او را معزول کنند و دیگری را که شایسته باشد بنشانند و هر یک از ایشان به به اندازه‌ی کفاف و مشاهرت اطلاق کنند تا او را به خیانتی حاجت نیفتد...» (نظام‌الملک، ۱۳۳۴: ۴۳).

نصیحة‌الملوک غزالی

محمد بن محمد، حجة‌الاسلام، ابو‌حامد طوسی (۵۵۰-۴۵۰ ه.ق) فقیه و متکلم شافعی، متولد و متوفی در طبران طوس. وی در زادگاه خود دانش آموخت، سپس به نیشابور رفت و از محضر امام‌الحرمین بهره گرفت. در حدود ۳۰ سالگی به بغداد رفت و چندی در نظامیه به تدریس و تعلیم پرداخت، اما پس از ۱۰ سال به انزوا و عزلت گرایش یافت و کار تدریس نظامیه را به برادرش وا گذاشت و خود به تألیف و

تصنیف پرداخت و بیش از ۲۰۰ کتاب نوشت. نام ۱۴۰ کتاب او در هدیه‌العارفین ثبت شده است. از آن جمله: احیاء علوم‌الدین در چهار جلد، تهافت الفلاسفه، مقاصد‌الفلاسفه، المضمون به علی غیر اهله، المنقذ من الضلال، بدایه‌الهدایه، جواهرالقرآن، الطیر، المستصفی من علم الاصول، الوجیز (در فقه شافعی)، عقیده اهل السنه، میزان العمل، فیصل التفرقه بین الاسلام و الزندقه، نصیحه‌الملوک (به فارسی)، کیمیای سعادت (به فارسی)، منهاج‌العابدین، که گفته اند آخرین کتاب او بوده است (تهامی، ۱۳۸۶: ۱۵۸۱/۲-۱۵۸۲). داوری‌ها و نظرات نسبت به غزالی بسیار متفاوت است و هرچند همگان در مقام و منزلت علمی و تیزهوشی و قدرت استدلال و حسن نیت و تقوای زندگی او اتفاق دارند اما از یک سو متعصبانی که با هر نوع تفکر فلسفی مخالفند و از سوی دیگر هواخواهان فلسفه هر کدام به استناد برخی از نوشته های او، وی را مورد طعن قرار داده اند، چنانکه در مغرب به فتوای فقها کتب او را سوزاندند. شاید بتوان گفت که غزالی چنان ضربه ی سنگینی بر تفکرات فلسفی وارد آورد که به ویژه در دنیای اهل سنت هرگز جبران نشد و بسیاری از علوم وابسته به فلسفه نیز از رشد و تعالی بازماند (تهامی، ۱۳۸۶: ۱۵۸۱/۲-۱۵۸۲). با اینکه کیکاووس بن اسکندر و نظام‌الملک در متن امور سیاسی بودند؛ اما غزالی از دانشمندان و مدرسان مدارس نظامیه بود که مدتی را نیز به سیر و سلوک گذراند (قادری، ۱۳۸۴: ۸۴). البته طبق گفته صفا، غزالی شاگرد امام الحرمین، ابوالمعالی جوینی و خود نیز از اکابر علمای شافعی بوده است و بر اثر نفوذ شدیدی که در میان عامه مسلمین و علمای دینی تحصیل کرده بود در دستگاه سلاجقه و وزرای آنان بسیار مورد توجه بوده است (صفا، ۱۳۵۶: ۱۴۱). پس با این حساب، غزالی نیز از سیاست دور نبوده و از مسائل حکومتی آن عصر آگاه بوده است. در بسیاری از تألیفات غزالی اشارات زیادی در باب ملوک و سیاست آنان آمده است ولی اغلب این اشارات، صورت پندگویی و موعظه دارند تا بحث منظم و منطقی از

سیاست. وی همچنین درباره حقوق وزیران مطالبی دارد (حلی، ۱۳۸۸: ۲۵۰). جلال‌الدین همایی در مقدمه نصیحة‌الملوک اشاره دارد که در تمام نصیحة‌الملوک شامل هر دو بخش مقدمه و هفت باب، ۱۶ فقره حکایت و مواعظ و نصایح از سیرالملوک گرفته که دو فقره آن در بخش اول و باقی همه در بخش دوم است و مخصوصاً آنچه در بخش دوم آمده کاملاً پیدا و واضح است که به طور مستقیم از سیرالملوک اقتباس شده؛ چه در بسیاری از مواضع عبارت دو کتاب عیناً و حرف به حرف یکی است و در آن موارد نیز که تغییری در آن داده شده، باز آثار اخذ و اقتباس از وجنات و هیأت ظاهر مطلب و عباراتش هویدا و آشکار است (همایی، ۱۳۵۱، مقدمه، ۹۳).

در عصر سلجوقی نثر نویسی فارسی به سوی آراستگی به صنایع بدیعی و شعری همراه با استعمال روزافزون مفردات عربی توجه داشت (یوسفی‌فر، ۱۳۸۷: ۲۳۲). کتاب نصیحة‌الملوک به زبانی ساده نگارش یافته و حاوی بسیاری از مسائل دینی، کلامی و تاریخی است (صفا، ۱۳۵۶: ۱۶۶). جای تردید نیست که امام محمد غزالی نصیحة‌الملوک را به فارسی برای پادشاه معاصرش، سلطان محمد بن ملک‌شاه یا سلطان سنجر سلجوقی تألیف کرد (غزالی، ۱۳۵۱: ۵۳). موضوع این کتاب حکمت عملی است که البته بر مبانی دین بنا شده است و آن روشی را که در نظایر این کتب در نزد حکمای مشاء می‌بینم با همان نظم دارا نیست. غزالی این کتاب را در هدایت و راهنمایی پادشاه و درباریان او نوشته نخست از اصول اعتقاد و ایمان سخن گفته و آنگاه ابوابی در سیرت شاهان و وزیران و دبیران و در حکمت دانایان آورده است (صفا، ۱۳۷۸: ۹۲۵/۲). غزالی درباره روابط پادشاه با وزیر در باب دوم این اثر روایت می‌کند:

«... و پادشاه باید که با وزیر سه کار کند؛ یکی آنکه چون از وی زلتی در وجود آید، به عقوبت آن نشتابد، و دیگر آنکه چون توانگر شود، به مال وی طمع نکنند، سه

دیگر آنکه چون حاجتی خواهد روا کند. و باید که سه چیز از او دریغ ندارد: یکی آنکه هر وقت خواهد پادشاه را ببیند، و دیگر سخن بدگویان بر وی نشنود، و سه دیگر آنکه راز از او پنهان ندارد، که دستور نیک رازدار پادشاه بود و ساختگی کار و دخل و آبادانی ولایت و خزینه از وزیر باشد و آرایش پادشاهی و شکوه و توانایی ازو بود و سخن گفتن و جواب دادن بدو پایدار بود، و شاد کننده‌ی دوستان ملک و خوار کننده دشمنان ملک بود. و سزاوارترین کسی به نواختن و بزرگ داشتن، دستور بود. [حکمت] نوشروان پسر خویش را گفت که آن دستور را نیکو دار، که چون ترا در ناشایستی ببیند با تو همدارستان نباشید. وزیر چنان باید که به نیکی گراینده بود و از بدی با پرهیز بود. و اگر پادشاه نیکو دل باشد و مهربان بر رعیت و وی بدان یار باشد و اگر نامهربان بود، او را به اندک مایه چیزی به آهستگی به راه باز آورد. و چنان باید که بدانند که پادشاه را پایندگی به من است و جهان را پایندگی به پادشاه. و چنان باید که جز نیک ننگالد و نکند و بدانند که اول کسی که پادشاه را بباید ویست...». (غزالی: ۱۷۷-۱۷۶)

تحفه؛ در اخلاق و سیاست

کتاب تحفه به روش تجربه‌ی اجتماعی و ملاحظه‌ی خارجی است. در این شیوه مباحث این علوم آمیخته با کلمات طوال و قصار یا سخنان بلند و کوتاه بزرگان و فرمانروایان و پیران و سالخوردگان و خردمندان آزموده‌ی گرم و سرد چشیده و جهان دیده است و رفتار و کردار آنها نقل می‌گردد و موضوعات در جامه‌ی حکایات و افسانه‌ها و قصص پوشیده می‌شود. این کتاب طبق دیباچه آن برای نصرت‌الدین احمد بن یوسف‌شاه بن الب ارغون بن هزار اسب از اتابکان لرستان (۷۳۳-۶۹۶ ق.) در یک دیباچه و ۱۰ باب بدین مضمون‌ها: باب اول؛ در فضایل ولات به داد، باب دوم در آنچه با رعیت مغبون اند، باب سوم، در عدل و ظلم، باب چهارم در معرفت خصالی که نظام ملک و دولت به مراعات آن منوط است و

سعادت دنیا و آخرت به محامات آن مربوط: مثل عفو و قهر و تیقظ، باب پنجم؛ در مآثر ملوک در جهاننداری، باب ششم؛ در لطایف سخنان ملوک و نکت ایشان، باب هفتم؛ در احوال وزرا و حکم ایشان، باب هشتم؛ در نتایج خواطر وزرا و حکم ایشان، باب نهم؛ در تاریخ اسلامی، باب دهم؛ در مواعظ ملوک، تألیف و به نام تحفه نامگذاری شده است. جای نام مؤلف آن در نسخه اصل سفید است و دریغ این است که از متن کتاب هم نشانه و قرینه‌ای به دست نمی‌آید که ما را در شناختن مؤلف یاری کند (دانش پژوه: ۱۳۴۱: ۱۲). در باب هفتم این اثر درباره بزرگمهر چنین آمده است:

«... بزرگمهر وزیر انوشروان از مشاهیر جهان و سرآمده‌ی دوران بود و به رأی رزین و حزم متین موصوف و مذکور به کمال دها و فرط ذکا معروف و مشهور. عقلائی زمانه از ابجار افضال او اعتراف نمودندی و فضلائی عالم یک کلمه به شهامت و کیاست و درایت او اعتراف کردند. نکت و اشارات او عین انسان و کلمات او کلیات قانون [و] جوامع دقیق حکم است. اسرار و ضمائر و استار مصایر، پیش نظر بصیرت او پیدا بودی و بیدای فسیح [و] عرصه‌ی عریض بسطت فضل پیش مسرع طبع و قادی و قریحت نقاد او مختصر نمودی ...» (دانش پژوه: ۱۳۴۱: ۱۲۳).

تحفة الملوک

تحفة الملوک کتابی است که به وسیله کتابخانه تهران در چاپخانه مجلس به سال ۱۳۱۷ ش طبع شده و پشت ورق نخست آن نوشته است: بین ربع اول قرن هفتم و ربع آخر قرن هشتم هجری تألیف شده و در مقدمه‌اش توضیح داده که اساس طبع نسخه‌ی کتابخانه‌ی موزه‌ی بریطانی لندن است مورخ ۷۶۱ ق و نیز یادآوری کرده

است که مؤلف کتاب و تاریخ تألیف آن معلوم نیست^۱، همین قدر می توان گفت که بعد از حدود سال ۶۱۸ و قبل از ۷۶۱ هجری تألیف شده است (تحفه الملوک: مشخصات روی جلد).

تحفه الملوک شامل ۱۵ باب بدین صورت می باشد: باب اول؛ در خرد و فضایل خردمند، باب دوم؛ در ستایش دانش و اهل دانش و خصایل دانایان، باب سوم؛ در نادانی و علامت نادانی و مجتنب بودن از نادانی، باب چهارم؛ در سخن گفتن، باب پنجم؛ در حکمت و امثال و نصیحت؛ باب ششم؛ در دوستی و حقوق آن، باب هفتم؛ در دشمنی کردن و اسباب دشمنی و دشمن، باب هشتم؛ در موعظه فرزند و تربیت وی، باب نهم؛ در پادشاهی کردن، باب دهم؛ در خدمت پادشاهان، باب یازدهم؛ اندر صبر و شتاب، باب دوازدهم؛ در نیکی و بدی، باب سیزدهم؛ در خوی نیک و خوی بد، باب چهاردهم؛ در نهفته داشتن رازها، باب پانزدهم؛ در دنیا و حرص. در این اثر در باب هفتم؛ در دشمنی کردن و اسباب دشمنی و دشمن، چنین اشاره رفته است:

«... افلاطون گوید چو بر دشمن ظفر یافتی کین خود ازو توانی خواستن همه اندیشه بهتر باید کرد و شتاب زدگی نانمودن. جعفر صادق گوید: انی ابادر الی فضاء حاجه عدوی مخافه ان یستعین بغیری فیستغنی منی یعنی که من تعجیل کنم در گزاردن حاجت دشمن خود ترس آن را که به جز از من از کسی دیگر یاری خواهد و از من بی نیاز شود. ابن عباس رضی الله عنه گوید: دشمن از تو مشورت جوید راه نمای تا ثواب یابی و دشمن خود ضد آن کند و مقهور گردد. حکیم هند گوید: [دشمن] هر گاه که به نرمی و مدارا برآید تعجیل نباید نمودن که بسیار بود به سبب تعجیل از کارهای خرد بلاهای بزرگ خیزد...» (تحفه الملوک، ۱۳۱۷: ۵۰).

^۱ البته تحفه الملوک نام چندین اثر دیگر می باشد که مؤلف یکی از آنها علی بن ابی حفص بن فقیه محمود الاصفهانی می باشد که توسط علی اکبر احمدی دارانی تصحیح شده است.

نتیجه‌گیری

بعد از فتح ایران توسط مسلمانان، پرداختن به اندیشه‌ای در راستای احیای قلمرو و سنت‌های باستانی ایران مانند اصول پادشاهی، اخلاق و رفتار گماشتگان پادشاه از جمله وزیر و سپسالار و ...، از جمله اهداف متفکران و دیوانسالاران ایرانی بود. قرار گرفتن ایران به عنوان جزئی از قلمرو اسلام باعث شد که بعد از چند قرن ایرانیان در مقام وزارت و سایر نهادهای دولتی به فکر چارچوب فکری برای قلمرو ایران باشند که با هجوم ترکان به ایران، دیوانسالاران ایرانی با زنده کردن سنت‌ها و رسوم ایران باستان در ورای سلطان ترک تلاش نمودند که مظهر شاهنشاه ایرانی را در قالب سلاطین ترک‌نژاد درآورند. از جمله این متفکران کیکاووس بن اسکندر، خواجه نظام‌الملک طوسی، محمد غزالی و ... بودند که با تألیف آثاری چون قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، نصیحه‌الملوک و ... بر پایه این اندیشه ایرانی و اسلامی و تا حدودی با رنگ و بوی فلسفه و اخلاق یونانی به این اقدام خطیر دست زدند. با اینکه تمام ابواب این آثار در رابطه با آموزش و متنبه کردن پادشاه و ارزش دادن به جایگاه آن است اما در واقع هدف آنها از یک طرف آگاهانیدن پادشاه بر این امورات و نشان دادن اهمیت پادشاه در نظر مردم از طرف دیگر، با نگرش واقع‌بینانه‌ای توسط این صاحب‌نظران بود.

منابع

۱. اته، هرمان، (۱۳۳۷)، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. اصفهانی، محمود بن محمد بن الحسین، (۱۳۶۴)، دستورالوزاره، تصحیح و تعلیق از رضا انزابی نژاد، تهران: امیرکبیر.
۳. براون، ادوارد، (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه فتح‌الله مجتبائی و غلام حسین صدری افشار، تهران: مروارید.
۴. بناکتی، ابو سلیمان داود بن ابی‌الفضل محمد، (۱۳۴۸)، روضه‌اولی الالباب فی معرفة‌التواریخ والانساب (تاریخ بناکتی)، به تحقیق و تصحیح جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی.
۵. بهار، محمدتقی، (۱۳۹۰)، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، جلد دوم، تهران: زوار.
۶. بیات، عزیزالله، (۱۳۸۳)، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران؛ از آغاز تا سلسله صفویه، تهران، تهران، امیرکبیر.
۷. ترابی، سیدمحمد، (۱۳۸۴)، نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران؛ از روزگاران پیش از اسلام تا اوایل قرن هفتم، تهران: ققنوس.
۸. بلک، آنتونی، (۱۳۸۵)، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام؛ از عصر پیامبر تا امروز، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات.
۹. تحفه؛ در اخلاق و سیاست، (۱۳۴۱)، به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۰. تحفه‌الملوک، (۱۳۱۷)، به اهتمام کتابخانه ی تهران، تهران، مجلس.
۱۱. ترکمنی‌آذر، پروین، (۱۳۸۴)، دیلمیان در گستره تاریخ ایران؛ حکومت‌های محلی و آل‌زیار و آل‌بویه، تهران: سمت.

۱۲. تهامی، سید غلامرضا، (۱۳۸۶)، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، جلد دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. حلبی، علی اصغر، (۱۳۸۸)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، تهران: اساطیر.
۱۴. ریپکا، یان، (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه عیسی شهابی، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۵. شعار، جعفر و نرگس روان‌پور، (۱۳۷۴)، گزیده‌ای از سیاست‌نامه و قابوس-نامه، تهران: دانشگاه پیام نور تهران.
۱۶. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۵۶)، خلاصه‌ی تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران؛ از آغاز تا پایان عهد صفوی، تهران: امیرکبیر.
۱۷. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران: فردوس.
۱۸. قادری، حاتم، (۱۳۸۴)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.
۱۹. قدیانی، عباس، (۱۳۸۷)، فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران: آرون.
۲۰. کانپوری، عبدالرزاق، (۱۳۵۰)، زندگانی ابو علی حسن بن علی بن اسحاق طوسی یا خواجه نظام الملک، ترجمه و نگارش سید مصطفی طباطبایی، تهران: مجله ماهانه هور.
۲۱. کمائی فرد، سعیده، (۱۳۸۰)، کتاب شناسی گزیده توصیفی زبان و ادبیات فارسی، تهران: سمت.
۲۲. غزالی طوسی، امام محمد بن محمد بن محمد، (۱۳۵۱)، نصیحة‌الملوک، با تصحیح مجدد و حواشی و تعلیقات و مقدمه تازه به خامه جلال‌الدین همایی، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
۲۳. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر، (۱۳۳۵)، قابوس‌نامه، با تصحیح و مقدمه و حواشی امین عبدالمجید بدوی، تهران: ابن سینا.

۲۴. نظام‌الملک، ابو علی حسن بن علی، (۱۳۳۴)، سیاست نامه، با حواشی و یادداشت‌ها و اشارات و تصحیح محمد قزوینی، با تصحیح مجدد و تعلیقات و مقدمه به کوشش مرتضی مدرس چهاردهی، تهران: کتاب فروشی طهوری.

۲۵. لمبتون، آن.ک.س، (۱۳۸۱)، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.

۲۶. واعظ استرابادی، سلطان حسین، (۱۳۴۵)، دستورالوزرا، به تصحیح و تعلیق اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۲۷. یوسفی‌فر، شهرام، (۱۳۸۷)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره‌ی سلجوقیان، تهران: دانشگاه پیام نور تهران.

مقالات

۱. سپهوند، اسماعیل، سجاد رحمتیان و مجتبی ذهابی، «قابوس‌نامه: آموزش هنر زیستن»، پنجمین همایش پژوهش‌های نوین در علوم و فناوری، کرمان، ۲۵ خرداد ۱۳۹۵، صص ۱۲-۱.

۲. شاهین، مهدی، اسماعیل سپهوند و محمد امرایی، «بررسی قابوس‌نامه و گزیده باب‌های آن از منظر سیاست حکمرانی»، کنفرانس ملی چهار سوی علوم انسانی، شیراز، ۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۴، صص ۱۲-۱.